

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۸ سپتمبر ۲۰۲۳

سلطنت‌طلبان جاده صاف کن جمهوری اسلامی در خارج کشور هستند!

با نزدیک شدن به سالگرد کشتن مهسا (ژینا) امینی توسط پلیس ارشاد جمهوری اسلامی، در خارج کشور نیز تجمعات اعتراضی مختلفی علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی سازمان‌ها و احزاب مختلف اپوزیسیون برگزار شد. اما در این میان گروه‌های سلطنت‌طلب باز هم حرکت‌های چندش‌آوری از خود نشان دادند. به‌ویژه یاسمین پهلوی در سالگرد مرگ مهسا امینی، معرکه‌ای برای پول درآوردن راه انداخت در حالی که او و همسرش میلیاردها دلار ثروت دارند و نیازی به این نوع دکان‌ها ندارند.

دو پزشک سلطنت‌طلب در رابطه با مسئله ضربه مغزی‌شدن مهسا امینی در قرارگاه پلیس گشت ارشاد جمهوری اسلامی، اظهارنظرهایی کردند که با آب و تاب در تیترو اول رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی بازتکرار شدند. یا سخن‌گویان و به اصطلاح تنویرپس‌های سلطنت‌طلب مدعی‌اند شعار «زن، زندگی، آزادی» در حکومت رضا شاه در جریان «کشف حجاب» زنان بوده است و آن یکی می‌گوید این شعار را در سالن کنگره حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۶ آویزان کرده بودند و ریشه کردی ندارد و...

شعار «مرگ بر سه فاسد، ملا، چپ، مجاهد» یاسمین پهلوی همسر رضا پهلوی و مانورهای رضا پهلوی، رونمایی پرویز ثابتی این عنصر نفر دوم پلیس مخفی حکومت شاه (ساواک) پس از ۴۴ سال، حمله فیزیکی شاه‌الهی‌ها به مخالفین خود در تظاهرات‌های شهرهای مختلف اروپایی، حمایت چهره‌های سرشناس و قدیمی سلطنت‌طلب همچون شهریار آهی و امیر طاهری از سپاه پاسداران بچه‌کش جمهوری اسلامی، تغییر شعار محوری جنبش انقلابی ایران «زن، زندگی، آزادی» به شعار ارتجاعی و مردسالار «مرد، میهن، آبادی» و... همه این اقدامات، عملاً به نفع جمهوری اسلامی تمام شده است و به‌همین دلیل، می‌توان گفت که: «سلطنت‌طلبان جاده صاف‌کن جمهوری اسلامی در خارج کشور هستند!»

پس از حمایت همه‌جانبه شهریار آهی و امیر طاهری از سپاه پاسداران جمهوری اسلامی، تازه‌ترین خدمت طرفداران تحصیل‌کرده رضا پهلوی به جمهوری اسلامی آن‌هم در سالگرد کشتن مهسا، زیر سؤال بردن کشته‌شدن «مهسا امینی» در گشت ارشاد جمهوری اسلامی است.

به‌نظر می‌رسد یک چرخش علنی در سیاست‌های سلطنت‌طلبان، اتفاق افتاده است: هم‌زمانی با جمهوری اسلامی ایران و تکرار شیوه‌های چماقداران حزب‌الله در خارج کشور!

برای مثال، شهرام ماکویی و رضا بهروز، از چهره‌های طرفدار رضا پهلوی که پزشک هم هستند، درباره مرگ مهسا امینی در گشت ارشاد جمهوری اسلامی، به اصطلاح اظهارنظر پزشکی کردند.



رضا بهروز نوشت: «۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲ (شهریور ۱۴۰۱) ایران اینترنشنال برش‌هایی از آنچه که ادعا می‌شد سیتی اسکن مغز مهسا امینی است و توسط منابع داخلی به‌طور انحصاری در اختیار این شبکه قرار گرفته بود، در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد. زمانی که تصاویر سیتی اسکن مهسا منتشر شد، ایران اینترنشنال ادعا کرد که عکس‌ها توسط متخصصان بررسی شده و آن‌ها شکست مجمله و تورم مغز را تایید کرده‌اند. حتی خود من هم که فقط دو برش از سیتی اسکن را دیده بودم، تصور کردم که تورم مغز ممکن است. سپس چند پزشک به استودیوی ایران اینترنشنال دعوت شدند تا در مورد یافته‌های سیتی اسکن مهسا مصاحبه کنند. هیچ کدام متخصص مغز و اعصاب یا جراح مغز و اعصاب نبودند.

بهروز ادامه داد: «در اواخر ماه سپتامبر، ایران اینترنشنال با من تماس گرفت تا در مورد سیتی اسکن نظر بدهم و مصاحبه کنم. تصویر را با دقت نگاه کردم. سیتی اسکن نرمال بود. یک نقص مجمله مربوط به استخوان تمپورال راست وجود داشت که شبیه محل جراحی قبلی مغز بود. می‌دانستم که پدر مهسا منکر جراحی مغز یا ضربه قبلی به سر مهسا شده بود. تنها نتیجه منطقی این بود که تصاویر متعلق به شخص دیگری بود که با نام مهسا امینی به ایران اینترنشنال ارسال شده بود.»

شهرام ماکویی، نوشت: «من هم وقتی این CT را دیدم، هیچ چیز خارق‌العاده‌ای در آن ندیدم و دقیقاً همین فکر را کردم که باید متعلق به شخصی دیگری باشد، ولی من هم سکوت کردم، زیرا در آن لحظات و روزهای بسیار حساس، نمی‌خواستم تولید حاشیه یا دستاویز بکنم که حواس‌ها منحرف بشود.»



رسانه‌های وابسته به جمهوری اسلامی، با اعلام نظر پزشکان سلطنت‌طلب و حامی رضا پهلوی در خارج کشور در رابطه با سیتی اسکن‌ها از مغز مهسا امینی، بلافاصله تبلیغات وسیعی راه انداختند و نوشتند: «اعتراف براندازان به دروغ بودن ضرب‌وشتم مهسا امینی پس از یک سال»!

«در روزهای اخیر، چهره‌های ضدانقلاب و ایوب‌سیون خارج نشین، به افشاگری علیه ادعای دروغ اینترنت‌نشال مبنی بر ضربات شدید به سر مهسا امینی، پرداختند.»

«رضا بهروز» از چهره‌های سرشناس جریان براندازان و از حامیان خاندان پهلوی که خود پزشک مغز و اعصاب است، در تویییتی با انتشار تصویر سیتی اسکن آن روزهای مهسا امینی نوشت: «در غبار و هیاهوی یک انقلاب، زمانی که با تمام وجود باور داریم که یک رژیم استبدادی واپسین نفس‌ها را می‌کشد، دیدن حقیقت دشوار است. این داستان در مورد تجربه شخصی‌ام با شبکه ایران اینترنت‌نشال را شاید لازم بود زودتر به هم‌میهانم می‌گفتم. اما دیر گفتن بهتر از هرگز نگفتن است. به زودی می‌گویم. داستان طولانی است.»

بهروز در تویییتی دیگر توضیح داد که در آن روزها «همه ما تشنه رسانه‌ای بودیم که اخبار داخل ایران را به ما که در خارج بودیم برساند. ایران اینترنت‌نشال در این مورد پیش‌تاز بود و به سرعت اعتماد ملت را جلب کرد.» او ادامه داد که به‌مناسبت نزدیکی به سالگرد مهسا امینی، قصد دارد موضوعی را شرح دهد که «به‌غیر از پدرم که مثل من پزشک و متخصص مغز و اعصاب است و دو نفر از دوستانم، این موضوع را تا به امروز به کسی نگفته‌ام.»

زمانی که سال گذشته جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» از یک اعتراض فراتر رفت و دانشجویان آن را جنبش انقلابی نامیدند و گروه‌هایی و افرادی هم سریعاً به فکر قبضه و رهبری این جنبش از خارج کشور افتادند. آن‌ها بر این تصور بودند که تاریخ انقلاب ۵۷ و ماجرای خمینی از خارج کشور را باز هم تکرار کنند. اما این گروه‌ها و افراد غافل از آن بودند که جنبش انقلابی اخیر با جنبش انقلابی ۵۷ از نظر تاریخی و آگاهی و مرزها و صف‌بندی‌های سیاسی و طبقاتی سازمان‌ها و احزاب، بسیار متفاوت است.

ایده اولیه این «رهبری» از راه دور و کاملاً بیگانه با جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، در قالب نشستی در دانشگاه جورج‌تاون مطرح شد.

در نشست «آینده دموکراسی خواهی ایران»، هشت نفر حضور داشتند که در میان آن‌ها تنها عبدالله مهددی نماینده یک سازمان کردی سابقه فعالیت سیاسی داشت و در حد بسیار ضعیف‌تر و حاشیه‌ای‌تر هم رضا پهلوی. مهددی از طریق ویدیو برای این نشست پیام داده بود.



مسیح علی‌نژاد در رابطه با فعالیت‌هایش علیه حجاب اجباری، حامد اسماعیلیون به‌عنوان همسر و پدر دادخواه خانواده‌ای که در سرنگونی پرواز اوکراین از دست رفته بودند، نازنین بنیادی هنرپیشه و شیرین عبادی حقوق‌دان قرار داشتند.

روز جمعه ۱۹ اسفند ۱۴۰۱، با انتشار یک اعلامیه رسانه‌ای شد. متن این منشور را حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، رضا پهلوی، شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد و عبدالله مهتدی امضاء کردند.

همین ترکیب از همان نخست حتی یک شهروند عادی را نیز به این فکر انداخت که چه‌طور این شش تن به خود اجازه داده‌اند در رابطه با یک جامعه بیش از ۸۵ میلیونی با ۹۰ درصد باسواد و جامعه‌ای به‌شدت طبقاتی – سیاسی، چنین جراتی به‌خود راه داده بودند؟! این چه خودنمایی و تظاهرسازی از راه دور است؟ این‌ها چه پایگاه اجتماعی در جامعه ایران دارند؟ البته ناگفته نماند که این جمع دلبستگی بیش‌ترش به دولت‌ها بود که شاید آن‌ها مانند عراق، لیبی، مصر، افغانستان و غیره در ایران نیز دخالت کنند تا این‌ها بتوانند از طریق لابی‌گری با دولت‌ها، به نان و نوایی برسند. اما همه این توهمی بیش نبود زیر خیلی زود متوجه شدند که حتی خودشان نیز با هم توافقی ندارند. مهم‌تر از همه، همان موقع که این‌ها نفس زنان با مقامات دولت‌های غربی دیدار می‌کردند و وعده و وعید می‌دادند و می‌گرفتم همین دولت‌ها مخفیانه و جمهوری اسلامی وارد معاملات جدی‌تر شده بودند که الان نتیجه آن آشکار شده است.

چندی پیش از آن هم، رضا پهلوی کمپین «من وکالت می‌دهم» را از طریق تلویزیون منوتو راه انداخته بود که حاصل چندانی نداده بود.

به‌هر حال رضا پهلوی با انتشار مطلبی کوتاه از ادامه مسیر با ۵ تن دیگر انصراف داد و می‌دانست با خروج او دیگر این ائتلاف نمی‌توانست ادامه پیدا کند.

در ادامه راه رضا پهلوی شامگاه دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲، در توبیتی اظهار کرده بود که بر سر پیوستن «چهره‌های پیشنهادی» او به گروه منشور همبستگی اجتماعی به‌دست نیامده است. در نهایت پس از ۴۳ روز این منشور شکست خورده و اعضای آن یک‌به‌یک از نتیجه آن ابراز ناامیدی و سرخورگی کردند.

وقتی اسماعیلیون در گفت‌وگو با تلویزیون اینترنشنال، رضا پهلوی را مقصر عدم اتحاد اپوزیسیون معرفی کرد، سلطنت‌طلبان به‌طور گسترده به آن حمله و توهین کردند.

اخیرا تعداد انگشت شماری از سلطنت‌طلبان در لندن شعار «مرگ بر سه فاسد اسی مسی مجاهد» سر دادند که به ترتیب به حامد اسماعیلیون، مسیح علی‌نژاد و مجاهدین اشاره دارد.

تا این که بعد از این ماجراها، تلویزیون «منوتو» اعلام کرد: «شاهزاده رضا پهلوی، علی کریمی، شاهین نجفی و چند تن از چهره‌های تاثیرگذار به مناسبت زادروز مجیدرضا رهنورد پیام مشترکی را در صفحات اجتماعی خود منتشر کردند.»

در این پیام آمده: «زادروز قهرمان سربلند وطن مجیدرضا رهنورد است و ایرانیان آزادی‌خواه و میهن‌دوست یاد او را در سراسر جهان گرامی می‌دارند.

زادروز مجیدرضا را به شروع کارزاری سه ماهه بدل کنیم و با برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و همبستگی بیش‌تر، آماده اعتراضات و اعتصابات در سال روز جاودانه شدن مهسا امینی شویم.»

این ماجرا هم پس از ماه‌ها، حتی از سوی انتشار دهندگانش به فراموشی سپرده شد.



این روندها، نشان‌دهنده این واقعیت است که رضا پهلوی همواره به دنبال افرادی است که اتوریته او بدون کم و کاست بپذیرند و او را شاهزاده خطاب کنند نه آقای رضا پهلوی.

چرخش‌های رضا پهلوی، به حدی زیاد است که حتی طرفدارن خود را نیز دچار سرگیجه و گم‌گشتگی سیاسی می‌کند. هنر او این است که صد و هشتاد درجه چرخش می‌کند و به روی مبارک خود هم نمی‌آورد.

به این ترتیب، گروه‌های سلطنت‌طلب، دچار یک بحران هویتی عمیق و لاعلاج هستند. آن‌ها پول و امکانات زیادی دارند. آن‌ها تا حدودی از حمایت برخی از چهره‌های دولتی برخوردارند. اما مشکل «کوچکی» که دارند فاقد پایگاه اجتماعی در ایران هستند و به‌ویژه فضای سیاسی جامعه ایران و جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» هیچ‌گونه سازگاری و قرباتی با اهداف و آرزوهای سلطنت‌طلبان ندارند. سلطنت یعنی بازگشت به گذشته و انقلاب تحولی است برای آینده. بنابراین، احتمال احیای شاه و سلطنت که یک بار هم با انقلاب مردم به زیر کشیده شده است غیر ممکن است.

او زمانی از این‌که کشور چند ملیتی است سخن گفت و مورد حمله شدید و تند دیگر رهبران طرفدار سلطنت قرار گرفت تا حدی که علنا به او نامه نوشتند و او را خائن به سلطنت خواندند که از تمامیت ارضی دست شسته است. بعدا او اعلام کرد که «تمامیت ارضی خط قرمز من است» و با کسی که این شعار و سیاست را قبول نداشته باشد مطلقا نمی‌شود همکاری کرد.

رضا پهلوی خود در جایی گفته است: «اگر قرار به اسلام‌ستیزی باشد من ترجیح می‌دهم همین حکومت اسلامی سرجایش بماند.»

همچنین در خبرها آمده است در شرایطی که ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی قرار است روز شنبه ۲۹ آوریل (هشتم اردیبهشت ۱۴۰۲) با هدف فشار بر رهبران اروپا برای دادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی در لندن تجمع کنند شماری از افراد اپوزیسیون با تروریستی اعلام کردن این نهاد از سوی بریتانیا و اروپا ابراز مخالفت می‌کنند.

امیر طاهری روزنامه‌نگار در مصاحبه با «کانال یک» با اشاره به تماس وحید بهشتی با او ضمن تاکید بر مخالفت‌اش با قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی با یک روایت تاریخی استدلال کرده «بریگاد قزاق در دوران مشروطیت به فرمان لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و قصد از بین بردن مشروطیت داشت اما مشروطه‌خواهان بریگاد قزاق را منحل نکردند یا نگفتند یک گروه تروریستی است و فرماندهان آن را عوض کردند و همان بریگاد قزاق با فرماندهی رضاخان میرپنج منجی مشروطیت شد.»

او در همین برنامه در توضیحات تکمیلی خود در مورد آینده ایران نیز گفته «ما به دنبال فروپاشی و براندازی نیستیم و دنبال بازسازی هستیم و می‌خواهیم یک دولت قوی مرکزی در ایران درست کنیم.»

یکی دیگر از مخالفان تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران که با طرح «انحلال سپاه» مخالفت کرده شهریار آهی «مشاور عالی شورای گذار» است. وی در گفت‌وگو با شبکه «ایران اینترنشنال» می‌گوید: «درست است که بخشی از سپاه مخوف‌ترین سازمان تبه‌کار و تروریستی جهان است و در سرکوب مردم نقش داشته است اما بخشی از سپاه هست که نیروهای دفاع از مرز و بوم‌اند مثل نیروهای موشکی که به آن نیاز داریم.»

او در این مصاحبه، «فشار به سپاه» را مفید دانست اما گفت: «بخش‌هایی از سپاه مثل دستگاه اطلاعات و عملیات هستند که بعد از عوض کردن جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت مردم به آن‌ها نیاز داریم و منحل کردن آن تشکیلات چیزی از آن باقی نخواهد گذاشت و (نیروهایش) به زیرزمین می‌روند و اسلحه را چال می‌کنند و سبب ناامنی در آینده ایران خواهند شد.»

پیش از این‌ها هوشنگ امیراحمدی تحلیل‌گر سیاسی ساکن آمریکا نیز به «کانال یک» گفته بود: «سپاه تروریست نیست و آمریکا باید با سپاه کار می‌کرد تا روحانیون را اخراج کند.» او معتقد است «بزرگترین اشتباه آمریکا این بود که سپاه را تروریستی اعلام کرد.»

سردار حسین دهقان مشاور نظامی علی خامنه‌ای نیز در آبان ۱۳۹۹، در گفت‌وگویی با آسوشیتدپرس از مقامات آمریکایی خواسته بود به دنبال براندازی و حذف موجودیت جمهوری اسلامی نباشد و با «نظام کار کنند.» دهقان در این مصاحبه به روشنی به آمریکایی‌ها پیام داد تغییر رویکرد بدهد و رژیم ایران و قدرت‌ش را در منطقه به رسمیت بشناسند، آن‌وقت هیچ مشکلی برای آنان ایجاد نمی‌شود.

سلطنت‌طلبان در سالگرد مرگ مهسا امینی، دست به تجارت و درآوردن پول زدند. حضور در جلسه سخنرانی «یاسمین پهلوی» شریک زندگی رضا پهلوی، بهایی داشت که اگر کسی در آن حضور پیدا کرد باید آن را پرداخت کرده باشد. براین اساس، بلیت عادی ۱۵۰ دلار و وی‌آی‌پی ۲۵۰ دلار است و اگر بخواهید کنار او بنشینید باید ۴۵۶ دلار پرداخت کنید و صرف ناهار با یاسمین پهلوی نیز ۲۵۰ دلار هزینه برمی‌دارد، البته علاوه براین، شاید شرکت‌کنندگان هدیه‌ای هم برای همسر رضا پهلوی به همراه داشتند.

قیمت بلیت شرکت در این مراسم ۱۵۰ دلار آمریکا، قیمت بلیت با تشریفات ویژه ۲۵۰ دلار و هزینه صرف ناهار با حضور خانم پهلوی ۴۵۰ دلار بوده است.

رفتارهای مقطعی و موضعی و کوتاه‌مدت و دمدمی مزاجی و آماتوری رضا پهلوی در یک سال گذشته، نشان داد که بر خلاف ادعاهایش، او حتی قدرت و توانایی سیاسی و اجتماعی جمع و جور کردن چند گروه‌های کوچک سلطنت‌طلب را ندارد تا چه برسد ادعای رهبری یک جامعه ۸۵ میلیونی ایران!

پرسش اساسی این است که اگر واقعا رضا پهلوی توانایی رهبری دارد نخست این رهبری خود را با متحد کردن طیف سلطنت‌طلبان نشان دهد و باقی پیشکش خودش و تاج و تخت رویایی‌اش!

سفرها و دیدارهای دن کیشوت وار، توهم توطئه و نگاه دن کیشوت وار به فعالین سیاسی و احزاب، طراحی برای مقابله دن کیشوت وار با دشمن و...، بخش مهمی از مشغله‌های دایمی رضا پهلوی و استادان و تئوریسین‌هایش است. اگرچه ایشان هدفی در ذهن خود دارد اما راه و روش درستی را برای رسیدن به آن هدف انتخاب نمی‌کند و یا این که به هر بهایی خودش را به آب و آتش می‌زند تا شاید ره به جایی برد.

با وجود همه آنچه که در بالا نیز بدان‌ها اشاره شد برخی افراد و سازمان‌ها، تاریخ گذشته را به دل‌خواه خود چنان بازسازی می‌کنند که هیچ نوع هم‌خوانی با واقعیت ندارد. به‌عنوان مثال، سلطنت‌طلب‌ها مدعی‌اند: «حکومت پهلوی خوب بود و جمهوری اسلامی خیلی بد» و در مقابل طرفداران جمهوری اسلامی مدعی‌اند: «حکومت شاه بد بود و حکومت خمینی خوب است»! اما تا آنجایی که به جنبش‌های اجتماعی، مفسرین و محققین و تحلیل‌گران مردمی و واقع‌گر و همچنین اکثریت شهروندان برمی‌گردد، با آمار و ارقام واقعیت‌ها را انعکاس می‌دهند و در تحریف تاریخ هیچ نقشی و نفعی ندارند. آن‌ها از واقعیت‌های زندگی روزمره خود به این نتیجه می‌رسند که کی خوب ایست و کی بد.

اما روشن است که پیش‌داوری‌های اراده‌گرایانه و نفع‌پرستانه در تحریف تاریخ، ایفای نقش می‌کنند. اما بیان واقعیت‌های تاریخ چه تلخ باشد و چه شیرین؛ عبرت‌آموزند. چرا که انسان‌های واقع‌گرا و دوراندیش در تلاشند خطاهای گذشتگان را بازتولید نشود. آن‌چه را گذشتگان به‌دلایل مختلف، نمی‌دیدند و یا نمی‌خواستند ببینند، اکنون ببینند.

این حکم شاه که می‌گفت هر کس دوست ندارد پاسپورت بگیرد و کشور را ترک کند. البته برای مخالفین حکومت شاه، چنین امکانی فراهم نبود. یعنی آن‌ها نه می‌توانستند پاسپورت بگیرند و نه امکان این را داشتند که کشور را ترک کنند. آیت‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی هم تاکید داشت که «حفظ نظام واجب و اجبات است.» ظاهراً موضع شاه و خمینی با هم تفاوت دارد اما به‌معنای واقعی آن‌ها مملکت را مانند ارث پدری خود می‌دیدند که هر کس مخالف است یا کشور را ترک کند و یا زندان و شکنجه و اعدام در کمینش نشسته است.

انقلابیون ۱۳۵۷ هم مانند جوانان امروز، شاهد این واقعیت‌های غیرقابل انکاری بودند که از نظر اقتصادی و سیاسی تحت فشار بودند. پلیس مخفی حکومت شاه (ساواک) مخوف و نفس‌گیر بود. به‌همین دلایل جوانان سازمان‌ها و آن روز با گرایش‌های مختلف سیاسی و باورهای مذهبی در انقلاب ۵۷ شرکت کردند و سرانجام حکومت دیکتاتوری پهلوی را سرنگون کردند. پس از انقلاب ۵۷ شاهد همه این وقایع بودیم که چگونه طرفداران خمینی برای قبضه کردن حکومت، گرایش‌های دیگر به ویژه کمونیست‌ها و مجاهدین خلق و حتی لیبرال‌هایی مانند بازرگان و بنی‌صدر و نهضت آزادی و جبهه ملی که در سال‌های نخست قدرت‌گیری جمهوری اسلامی با دار و دسته خمینی همکاری نزدیک داشتند نیز مورد حمله جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

اگر جمهوری اسلامی به رهبری خمینی در روزها و ماه‌های نخست قدرت‌گیری برخی از مقامات حکومت شاه مانند هویدا نخست وزیر که اتفاقاً شاه او را زندانی کرد و بعدست جمهوری اسلامی افتاد در حالی که خودش کشور را ترک گفت و همچنین برخی ژنرال‌های ارتش شاه اعدام شدند. اما جمهوری اسلامی در دهه نخست قدرت‌گیری اش، ده‌ها هزار نفر از انقلابیون پنجاه و هفتی را در زندان‌ها و خیابان‌ها کشته که اوج وحشی‌گری آن بهار و تابستان سال ۱۳۶۷ بود که با فرمان دو خطی خمینی، چندین هزار زندانی سیاسی به‌طور مخفیانه و با عجله را اعدام کردند و در نقاط نامعلومی مانند آرامستان خاوران دفن کردند و هنوز هم بازماندگان این قربانیان در سراسر ایران نمی‌دانند که محل دفن عزیزانشان در کجاست. که بیش‌تر آن‌ها عضو سازمان مجاهدین خلق ایران و اتفاقاً مذهبی بودند. جوانانی که میانگین سن‌شان حداکثر به ۲۵ و ۳۰ سالگی می‌رسید. در این دوره کشتارهای جمهوری اسلامی، یعنی از سال ۵۸ تا ۶۷ شاید حتی برای نمونه یک نفر هم از اعدام‌شدگان سلطنت‌طلب نبودند. هر چند که اعدام هویدا و ژنرال‌های ارتش و غیره نیز از جنایات تاریخی جمهوری اسلامی علیه بشریت و جامعه ایران محسوب می‌شود و باید با تمام وجود اعدام آن‌ها را محکوم کرد.

یکی از جنایت‌کاران کشتارهای دهه شصت و «هیأت مرگ» کشتار ۶۷ نقش مستقیم داشت ابراهیم رئیسی بود که امروز رئیس جمهوری اسلامی ایران است. رئیسی جمهوری که تنها شاگرد کلاس‌های مذهبی خامنه‌ای بود و بیش از

شش کلاس ابتدایی هم سواد ندارد و از ۱۸ سالگی کار خود را در ماشین کشتار جمهوری اسلامی، یعنی در قوه قضاییه آغاز کرده است.

با این وجود «یاسمین پهلوی»، شریک زندگی رضا پهلوی که به نظر می‌رسد عمدتاً نقش اشرف خواهر شاه را به عهده دارد و چماقداران را سازمان‌دهی و رهبری می‌کند برای اولین بار در اینستاگرام خود نوشت: «مرگ به سر فاسد، ملا، چپ، مجاهد» پس از آن سطنت‌طلبان و شاه‌الهی‌های ریز و درشت این شعار را در همه جا سر می‌دهند. در حالی که خمینی، هنگامی که در پاریس و در تبعید بود جرات نمی‌کرد چنین سخنانی را به زبان بیاورد و زنان و کمونیست‌ها و مجاهدین را تهدید کند.

اما به محض این که پایش به تهران رسید و استقبال طرفداران میلیونی خود را دید که در حکومت پهلوی از آزادی مطلق بیان و تجارت و فعالیت مذهبی برخوردارند و ده‌ها هزار حوزه‌های علمیه و امامزاده‌ها و مساجد سراسر کشور از ده کوره‌های دوردست کشور تا قلب شهرها در اختیارشان بود. این جماعت هم از حمایت‌های دربار برخوردار بودند و هم جیب مردم را با روضه‌خوانی و دعانویسی و تبلیغ خرافات و خمس و زکات و مال امام و غیره خالی می‌کردند. خمینی هنگامی که این وضعیت را دید آن چهره واقعی دیکتاتوریش گل کرد و افسارگیخته شد به‌طوری که آیت‌الله خلخال را که جنون آدم‌کشی داشت به جان مردم انداخت.

بنابراین، مخالفت جنبش‌های اجتماعی-سیاسی ایران، یعنی جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش جوانان، جنبش دانشجویی، جنبش خلق‌های تحت ستم ایران مانند مردم کرد، ترک، ترکمن، قشقایی، لر، مردم عرب خوزستان، بلوچ‌ها، گیلک‌ها و مردم فارس زبان مخالف حکومت مذهبی، از همان روزها نخست قدرت‌گیری جمهوری اسلامی آغاز شد نه دیروز و امروز. ۴۴ سال است این مبارزه بی‌امان علیه انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی با افت و خیزهایی ادامه دارد.

واقعا طیف‌های مختلف سلطنت‌طلب تاکنون کجا بودند؟ اکنون این‌چنین در راستای سوءاستفاده از خیزش انقلابی «زن، زنگی، آزادی»، خیز برداشته‌اند؟

یک سؤال مهم این است که رضا پهلوی و خانواده پهلوی‌ها در این ۴۴ سال با مبالغ هنگفت میلیاردها دلار نقد و غیرنقدی که پدر و مادر و سایر خانواده‌شان از ایران خارج کردند به غیر از تجارت و کسب سود چه کارنامه دیگری دارند؟

با این وجود، در سال ۱۹۸۹، واشنگتن پست پست گزارش کرد که رضا پهلوی بیکار است. او در مورد منبع درآمدش پاسخ داد که در هفت سال قبل از آن مورد حمایت مالی «خانواده و دوستان» قرار داشته است.

رادیو فردا در فروردین ماه ۱۳۹۱ با رضا پهلوی، از قول وی نوشت:

«از زمانی که پدرم فوت شد، شغل من مبارزه سیاسی بوده است.

این شغل درآمدی ندارد. من خوشبختانه با کمک خانواده‌ام تا به حال توانسته‌ام زندگی‌ام را بگذرانم. برای این‌که بتوانم تمام وقتم را برای زندگی سیاسی اختصاص بدهم.

بیش‌تر هزینه‌ها را با کمک هم‌میهنانی که از نظر هزینه‌ای در این مسیر کمک می‌کنند و خانواده خودم به‌خصوص مادر خودم که تا به حال من را کمک کرده‌اند تا بتوانم تمام وقت به این کار بپردازم.

منزلی که با خانواده در آن زندگی می‌کنیم در آمریکا و در ایالت مریلند است.»



تظاهرات سلطنت‌طلبان با تصاویر پرویز ثابتی‌آیا ساواک زندانیان سیاسی را شکنجه و اعدام نمی‌کرد؟ چی شد که رضا پهلوی پس از ۴۴ سال، در سال گذشته چهره نفر دوم این سازمان پلیسی مخوف، یعنی «پرویز ثابتی» را رونمایی کردند؟ آیا او و طرفدارانش نمی‌دانند که هنوز هم طرفداران حکومت هیتلر را در هر نقطه‌ای از جهان بگیرند دادگاهی و زندانی می‌کنند؟ در حالی که طرفداران رضا پهلوی در دفاع و قدرانی از «خدمات؟!» این‌چنین ساواک و پرویز ثابتی تظاهرات می‌گذارند و به تعریف و تمجید از ساواک و ثابتی می‌پردازند! و باز هم شعار «مرگ بر سه فاسد، ملا چپ و مجاهد» سر می‌دهند. این همه بی‌شرمی و وقاحت چرا؟!!

آیا واقعا محمدرضا شاه و پدرش رضا شاه، دیکتاتوری خودکامه سرکوبگر نبودند؟ آیا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران را سازمان‌های پلیس مخفی انگستان و آمریکا، سازمان ندادند؟ آیا شاه ادامه قدرت خود را مدیون این دولت‌ها نبود؟ حکومت شاه فاسد نبود و خاندان سلطنتی مستقیم و غیرمستقیم در فسادهای مالی و... دخیل نبودند؟ آیا فقر، فلاکت، نابرابری طبقاتی، بی‌سوادی و حاشیه‌نشینی و بی‌خانمانی در حکومت شاه چشم‌گیر و وسیع نبود؟ آیا حکومت شاه اصلاح‌ناپذیر بود؟ حتی این حکومت، اجازه هیچ‌گونه فعالیت مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی مشروطه را به مخالفان خود نمی‌داد. آیا شاه توسط ساواک مخالفان را به بدترین نحو ممکن شکنجه و اعدام نمی‌کرد؟ آیا شاه نقش ژاندارم منطقه ایفا نمی‌کرد و ارتش و ساواک ایران در سرکوب مخالفان ظفار نقش مستقیم نداشتند؟ آیا خود شخص محمدرضا شاه، شدیداً مذهبی نبود و ادعای معجزه نکرد؟ باور نمی‌کنید به گفت‌وگوی اورینا فالاجی، نویسنده و روزنامه‌نگار معروف ایتالیایی مراجعه کنید.

محمدرضا شاه، با «اورینا فالاجی» در اکتبر ۱۹۷۳ در تهران گفت‌وگو کرد و این گفت‌وگو، در کتابی به‌نام «مصاحبه با تاریخ» که مجموعه گفت‌وگوهایی با چهره‌های شناخته شده کشورهای دیگری نیز هست به فارسی ترجمه و چاپ شده است. شاه، در این مصاحبه در جواب سؤالات فالاجی از جمله درباره افکار مذهبی خود، چنین ادعا می‌کند:

«... با وجود این من به کلی تنها نیستم، زیرا نیرویی که دیگران نمی‌بینند، مرا همراهی می‌کند. یک نیروی عرفانی. وانگهی من پیام‌هایی دریافت می‌کنم. پیام‌های مذهبی. من خیلی مذهبی هستم. به خدا باور دارم و همواره گفته‌ام که اگر هم خدا وجود نمی‌داشت باید اختراعش می‌کردیم. واقعا آن آدم‌های بدبختی که خدا ندارند، مرا سخت متأثر می‌کنند. نمی‌توان بدون خدا زندگی کرد. من از پنج سالگی با خدا زندگی می‌کنم، اما از زمانی که الهاماتی به من شد:

- الهامات، اعلیحضرت؟

- بله، الهامات، تجلیات.

- از که، از چه؟

- از پیامبران. آه تعجب می‌کنم که نمی‌دانستید. همه می‌دانند که الهاماتی به من شده است. من حتی این را در زندگی‌نامه‌ام نوشته‌ام. در کودکی دو بار به من الهام شده است یکبار در پنج سالگی و بار دوم در شش سالگی. در نخستین بار من حضرت قائم را دیدم که بنابر مذهب ما غایب شده است تا روزی برگردد و جهان را نجات دهد... من این را می‌دانم زیرا من او را دیده‌ام، نه در رویا، در واقعیت، واقعیت مادی، می‌فهمید؟ من او را دیدم، همین. کسی که همراه من بود او را ندید. و کسی هم جز من نمی‌بایستی او را ببیند، زیرا... آه می‌ترسم منظورم را درک نکنید... الهامات من معجزه‌هایی بودند که کشور را نجات دادند. سلطنت من کشور را نجات داده زیرا خدا به من نزدیک بوده است...»

محمدرضا شاه، در رابطه با سؤالی درباره زنان، با تحقیر زنان جواب می‌دهد: «بله، شما زنان هرگز یک میک آئز، یا یک باخ نداشته‌اید یا حتی یک آشپز بزرگ، و اگر از امکان و فرصت صحبت کنید، پاسخ می‌دهم که شوخی است... هیچ چیز بزرگی نداشته‌اید. راستی شما در طی این مصاحبه‌هایتان چند زن قادر به اداره یک کشور را دیده‌اید؟...»



در جمع‌بندی، می‌توانیم محکم و قاطع و البته با اتکا بر اساس شواهد تاریخی، بگوییم که حکومت شاه به‌معنای واقعی، یک حکومت مستبد و دیکتاتور بود و به‌همین دلیل، در سال ۱۳۵۷ اکثریت مردم ایران به‌ویژه جوانان، حکومت دیکتاتوری پهلوی را سرنگون کردند تا به آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی برسند. اما بخش عظیمی از این نیروهای انقلابی مذهبی و غیرمذهبی از ۱۵ سالگی گرفته تا ۳۰ سالگی و بالاتر فردی و جمعی توسط حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی قتل‌عام شدند. اما زنان و نیروی جوان امروزی که هیچ خاطره‌ای از حکومت پهلوی ندارند و در جمهوری اسلامی متولد شده‌اند به درستی عزم و اراده کرده‌اند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و به آزادی و برابری و عدالت اجتماعی برسند. البته آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که سلطنت‌طلبان از همین الان و هنوز هیچ جایگاه و تکیه‌گاهی در جامعه ایران ندارند، در اهداف خود، شاید حتی مکان میدان‌های اعدام و طناب‌های دار خود را آماده کردند تا اگر به قدرت رسیدند همه مخالفان خود از چپ‌ها گرفته و تا مجاهدین، از مردم کرد و ترک گرفته تا بلوچ و عرب و فارس و غیره را اعدام کنند! برای آن‌ها، فرقی ندارد خواه انقلابیون دیروزی مسن باشند و یا انقلابیون جوان مخالف امروزی؛ همه باید اعدام شوند!

اما گروه‌های سلطنت‌طلب حقیرتر و ورشکسته‌تر از آن هستند تا بتوانند حتی یک روستای دوردست ایران را کدخدایی کنند. با این وجود، مثلی هست که یکی را به ده راه نمی‌دادند اما ادعای کدخدایی می‌کرد! ۴۴ سال است رضا پهلوی شب و روزش با رویای پادشاهی می‌گذراند. در حالی که تاریخ مصرف این جریان در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در ایران تمام شده و به تاریخ پیوسته است. به‌همین دلیل، سلطنت‌طلبان پر از عقده‌ها و کمبودهای جدی هستند و به بیماری خطرناک پرخاشگری و تهاجمی و مزمن نوستالژیک دچارند به دلیل این که این بیماری‌ها دوا و درمانی ندارند روزبه‌روز مزمن‌تر و لاعلاج‌تر می‌گردند! بیماری سلطنت‌طلبان مسری است از این‌رو، هر فردی و جریانی به این طیف نزدیک شود بلافاصله آلوده این بیماری مزمن و ناعلاج آن‌ها می‌شود.

بی‌تردید، مردم ایران به‌ویژه جنبش‌های سیاسی-اجتماعی ایران به پیشگامی زنان و جوانان، عملاً نشان داده‌اند تا روزی که جمهوری اسلامی تبه‌کار و بچه‌کش را سرنگون نکنند و آزادی و برابری و عدالت اجتماعی را با قدرت سیاسی و طبقاتی مستقل خود در جامعه‌مان برقرار نکنند، هرگز آرام نخواهند گرفت!

چهارشنبه پنجم مهر- میزان- ۱۴۰۲- بیست و هفتم سپتامبر ۲۰۲۳